



محمد علی محمدی

اشاره

در شماره قبل، از اصول و روشهای پاسخ‌دهی، اسلوب حکیم، امنیت‌بخشی به پرسشگر، بازخوانی پاسخهای تهیه شده، انصاف و پارسایی را مطرح کردیم و در این شماره تعدادی دیگر از این اصول را بررسی می‌کنیم.

۱۸. پاسخ اجمالی و تفصیلی

در مواردی که پاسخ طولانی است، مناسب است پاسخ دهنده ابتدا پاسخ را به طور اجمالی و بدون ذکر مستندات و توضیحات بیان کند؛ سپس پاسخ کامل و تفصیلی را ارائه

دهد. این روش از روشهایی است که برای یاد دادن و آموزش، بسیار مناسب بوده و به نوشته برخی عالمان علوم بلاغت، تأثیر بیان اجمالی و سپس بیان تفصیلی بیش‌تر است!^۱ قرآن کریم نیز در بسیاری از موارد از این روش استفاده کرده است؛ به عنوان نمونه: در سوره هود، ابتدا اجمالاً به این نکته اشاره می‌کند که مردم در قیامت دو دسته هستند: عده‌ای شقی و عده‌ای سعید و سپس این دو دسته را به طور تفصیلی

۱. مختصر المعانی، سعد الدین التفتازانی، ص ۸۵

برپاست، مگر آنچه پروردگارت بخواهد! بخششی است قطع نشدنی!»
 در سوره آل عمران، ابتدا به این نکته اجمالاً اشاره می‌کند که خداوند در روز قیامت بین مردم داوری می‌کند و سپس تفصیلاً نتیجه داوری را به اطلاع مردم می‌رساند. «ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» * فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذَبْنَاهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ * وَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»^۲ «سپس بازگشت شما به سوی من است و در میان شما، در آنچه اختلاف داشتید، داوری می‌کنم؛ اما آنها که کافر شدند، [و پس از شناختن حق، آن را انکار کردند،] در دنیا و آخرت، آنان را مجازات دردناکی خواهم کرد؛ و برای آنها، یاورانی نیست؛ اما آنها که ایمان آوردند، و اعمال صالح انجام دادند،

معرفی می‌کند. «يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ * فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَيُنَادُونَ فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ * خَلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ * وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَيَنُودُونَ فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ»^۱ «آن روز که [قیامت و زمان مجازات] فرا رسد، هیچ کس جز به اجازه او سخن نمی‌گوید؛ گروهی بدبختند و گروهی خوشبخت؛ اما آنها که بدبخت شدند، در آتشند؛ و برای آنان در آنجا، «زفیر» و «شهیق» (= ناله‌های طولانی دم و بازدم) است... جاودانه در آن خواهند ماند، تا آسمانها و زمین برپاست؛ مگر آنچه پروردگارت بخواهد! پروردگارت هر چه را بخواهد انجام می‌دهد! اما آنها که خوشبخت و سعادت‌مند شدند، جاودانه در بهشت خواهند ماند، تا آسمانها و زمین

۲. آل عمران/ ۵۵ - ۵۷.

۱. هود/ ۱۰۵-۱۰۸.

خداوند پاداش آنان را به طور کامل خواهد داد؛ و خداوند، ستمکاران را دوست نمی‌دارد.

در آیه ۱۰۷ همین سوره، ابتدا اجمالاً به این نکته اشاره می‌کند که در روز قیامت برخی روسیاه و برخی روسفیدند و سپس به شکل تفصیلی این دو دسته را معرفی می‌کند. ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۱ «روزی که چهره‌هایی سفید، و چهره‌هایی سیاه می‌گردد. اما آنها که صورتهایشان سیاه شده، [به آنها گفته می‌شود:] آیا بعد از ایمان، و [اخوت و برادری در سایه آن،] کافر شدید؟! پس بچشید عذاب را، به سبب آنچه کفر می‌ورزیدید! و اما آنها که چهره‌هایشان سفید شده، در

رحمت خداوند خواهند بود؛ و جاودانه در آن می‌مانند.»

۱۹. پاسخ دهی به همه پرسشگران روحانی باید سعی کند به همه پرسشگران - البته نه به همه پرسشها - پاسخ دهد. او باید همانند پدر یا برادری مهربان با همه مردم با عطف و برخورد کرده و کسی را از خود نراند. او نباید به صرف اینکه جوانی ظاهر مناسبی ندارد یا حتی خانمی بد حجاب است، از پاسخ دهی به سؤالات او خود داری کند. مشکلی که نگارنده در جلسات پرسش و پاسخ به ویژه جلسات مشاوره‌های دینی در تهران با آن مواجه بودم، چگونگی برخورد با افرادی بود که ظاهر مناسبی نداشتند. و این امر در باره زنان بسیار مشکل‌تر بود؛ زیرا از طرفی نباید کاری انجام دهیم که به منزله تأیید خلاف پرسشگران شود و از طرف دیگر نباید پرسشگرانی که به هر دلیل روحانی را برای پاسخگویی انتخاب کرده‌اند و انتظار دارند

همسایگی تبهکاران بر حذر می‌دارم. از فتنه‌شان بپرهیزید و از آستان آنان دور شوید.»

مشکل وقتی بزرگ‌تر می‌شود که برخی از مؤمنان، پاسخ دهندگان روحانی را می‌بینند که با روی باز با چنین افرادی برخورد کرده و به سؤالات آنان پاسخ می‌دهند که برایشان سؤالات فراوانی پیش می‌آید از جمله اینکه:

- با آنکه امر به معروف واجب است، چرا روحانی محترم، زنی که با او صحبت می‌کند را نهی از منکر نمی‌کند تا ابتدا حجاب خود را اصلاح کند و سپس به سؤالات او پاسخ دهد؟

- مگر خندیدن به روی گناهکاران خود به منزله تأیید گناه نیست؟ پس چرا روحانی محترم به صورت مردی که صورت خود را می‌تراشد، یا انگشتر طلا در دست دارد، لبخند

می‌زند؟

روحانی به سؤالات دینی آنان پاسخ دهد را از خود راند.

از طرفی هرگونه سخن گفتن، لبخند زدن، مواجه شدن با چنین افرادی ممکن است اشکال شرعی داشته باشد، انسان را به گناه وادارد، موجب بد آموزی شود، و برخی ممکن است از همین گفتگوی کوتاه، از زاویه‌های مختلف، عکس و فیلم تهیه کنند و باعث مشکلات و بد آموزیهای بیش‌تری شوند و ممکن است همین گفتگوی مختصر، مصداقی از نشستن با اهل معصیت باشد که در روایات به شدت از آن نهی شده است و ...

به عنوان نمونه: در روایتی از امام سجاد علیه السلام می‌خوانیم: «وَأَيُّكُمْ وَصْحَبَةُ الْعَاصِينَ وَمَعُونَةُ الظَّالِمِينَ وَمُجَاوِرَةُ الْفَاسِقِينَ أَحْذَرُوا فِتْنَتَهُمْ وَتَبَاعَدُوا مِنْ سَاحَتِهِمْ؛^۱ شما را از رفاقت و همنشینی با گناهکاران، و یاری ستمگران و

۱. تحف العقول عن آل الرسول، ص ۲۵۲.

از ناحیه دیگر، مگر روحانی نباید "طیب دوار بطبه"^۱ باشد؟ آیا با گفتگو نکردن، بد اخلاقی کردن، از خود راندن و پاسخ ندادن به اینگونه افراد، مشکل برطرف شده، اینان هدایت می‌شوند؟ آیا فرصت به دست آمده فرصتی برای راهنمایی و هدایت چنین افرادی نیست؟

سیره و روش پیامبر و امامان علیهم‌السلام چه بوده است؟ به نظر نگارنده،

۱. حضرت علی علیه‌السلام، رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را این‌گونه معرفی می‌کند: «طیب دوار بطبه قد اُحکم مراهسه و اُحمتی مراهسه یضع ذلک حین الحاجة إلیه من قلوب غنی و آذان صم و السنة بکم متبع بدوائه مواضع الفلّة و مواطن الخیرة؛ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم طیبی است که برای درمان بیماران سیار است. مرهمهای شفا بخش او آماده، و ابزار داغ کردن زخمها را گذاخته این طبابت را هر جا که لازم باشد انجام می‌دهد؛ برای شفای قلبهای کور و گوشهای ناشنوا و زبانهای لال، آماده، و با داروی خود در پی یافتن بیماران فراموش شده و سرگردان است.» (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۰۷؛ همان، ترجمه شهیدی، ص ۲۰۱؛ عیون الحکم والمواعظ، علی بن محمد لیبی الواسطی، ص ۳۱۹).

روحانی پاسخگو در این گونه موارد باید ملاحظه اهم را نموده و به آنچه به نظرش مهم تر است عمل کند؛ در عین حال، به نظر می‌رسد در این‌گونه موارد باید اصل را بر رأفت و رحمت قرار داد و باید به این افراد نیز پاسخ داد و بر خورد قهرآمیز با کسی که از ما مشاوره می‌خواهد یا توقع دارد به سؤالات او پاسخ دهیم ناشایسته است؛ در عین حال روحانی، باید کاری کند که حتی الامکان از آثار سوء و بدآموزیهای چنین گفتگوهای جلوگیری کند و خود را در معرض تهمت قرار ندهد؛ مثلاً در گفتگو با زنان و به‌ویژه زنان بد حجاب، سر خود را به زیر انداخته و در فاصله مناسبی بایستد و سخنی که جنبه مزاح دارد به میان نیاورد، در صورت امکان زنی از اقوامش یا یکی از مؤمنات محجبه در نزدیکی او باشد. تا حتی الامکان در کنار پرسشگر قرار نگیرد و...

إِنْ كَانَ فَاسِقًا؛ هر چند از فاسقان است؛ ولی پاسخ او را بدهید.»^۲

رأس الجالوت، پیشوای یهودیان، به هم‌کیشان خود گفت: «مسلمانان می‌پندارند که علی داناترین مردم و تواناترین انسانها در بحث و گفتگو است، بیایید نزد او رفته، شاید بتوانیم سؤالی مطرح کنیم که دچار اشتباه شود...»^۳. امیرمؤمنان در عین حال که از نیت رأس الجالوت آگاه بود؛ ولی باز هم به پرسشهایش پاسخ می‌داد. سرانجام آن مجلس و آن پرسشها آن بود که عالم یهودی گفت: «أَشْهَدُ أَنَّ دِينَكَ الْحَقُّ وَ أَنَّ مَا خَالَفَهُ بَاطِلٌ؛ شهادت می‌دهم که دین تو حق است و آنچه با آن مخالفت کند باطل است.»^۱

سلمان فارسی نقل می‌کند که: «پس از وفات رسول خدا ﷺ،

بررسی سیره پیامبر اکرم ﷺ امامان نیز نشان می‌دهد که پیشوایان اسلامی، هیچ‌گونه محدودیتی برای پرسشگران و حتی پیروان ادیان مختلف و مذاهب گوناگون قائل نبودند و آنان با برخورداری از آزادی کامل، مسائل خود را مطرح کرده و به بحث می‌گذاشتند. برخی از گناهکاران محضر آنان آمده و موعظه می‌خواستند. آنان نیز از موعظه دریغ نمی‌کردند. در روایتی آمده است: «شخصی نزد امام حسین ﷺ آمد و گفت: من مرد گناهکاری هستم، مرا موعظه کن. امام ﷺ هم او را موعظه کرد.^۱ وقتی شمر که از بدترین دشمنان امام حسین ﷺ بود در جریان کربلا، حضرت عباس و برادرانش را صدا زد و آنان از جواب دهی سر باز زدند، امام ﷺ به آنان فرمود: «أَجِيبُوهُ وَ

۲. اللهوف فی قتلی الطفوف، سید بن طاووس

حسنی، ص ۵۴؛ عمدة الطالب، ابن عنبه، ص ۳۵۷؛

کلمات الإمام الحسین ﷺ، شریفی، ص ۳۹۰.

۳. توحید، شیخ صدوق، ص ۱۷۵.

۱. همان.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۱۲۶.

جائلیق به همراه صد نفر از مسیحیان به مدینه آمد و چون ابی بکر از پاسخ به پرسشهای آنان عاجز ماند، او را به محضر امام علی علیه السلام راهنمایی کردند و آن حضرت، سؤالاتشان را پاسخ داد.^۱

سعه صدر ائمه چنان بود که حتی دشمنان و معاندان آنان نیز از فرصت طرح سؤال نزد ایشان برخوردار بودند و با آزادی و آرامش، به طرح سؤال می پرداختند. «یکی از اصحاب امام پنجم می گوید:

به خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم. یکی از خوارج وارد شد و گفت: ای اباجعفر! چه چیزی را می پرستی؟ امام پاسخ او را دادند. فرد خارجی در حالی که می گفت: خداوند بهتر می داند که نبوتش را در کدامین فرد قرار دهد، مجلس حضرت را ترک کرد.^۲

ابن ابی العوجا که زمانی از شاگردان حسن بصری بود و سپس اعتقاد به توحید را رها کرد و ملحد شد، در مکه خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت: «ای ابا عبدالله! گفت و شنود در مجالس، امانت است و باید محرمانه بودن آن حفظ شود و البته هر کس که در درون ناراحتی دارد، باید آن را بیرون بریزد. آیا اجازه سخن گفتن به من می دهی؟»

امام به چنین شخصی نیز اجازه پرسیدن داد؛ در حالی که می دانست او حق پذیر نیست، به سؤالاتش جواب داد. امام علیه السلام در موقعیتی گفتگو با چنین شخصی را پذیرفت که دانشمندان نیز به علت کج خلقی و بد زبانی اش، وی را تحمل نمی کردند.^۱ در پایان این گفتار تأکید می شود که پاسخ دهی به همه پرسشگران به معنی پاسخ دهی به همه سؤالات

۱. همان، ص ۱۸۲.

۲. همان، ص ۱۰۸.

۱. همان، ص ۲۵۳.

نقل کرده عمل کند، گناهِش به عهده پاسخگو است.^۲

کسی می‌تواند بر کرسی پاسخگویی بنشیند و توانایی دارد به نقد افکار و رد و قبول اندیشه‌ها پردازد که نقاد سخن باشد. آن که بی‌ساز و برگ به جنگ می‌رود، شکست می‌خورد و زیان چنین پاسخگویی بیش از سود اوست.

کسی که خود، اسلام را نمی‌شناسد اگر به پاسخگویی پردازد، به جای آن که آن را به دیگران بشناساند و تیرگیها را از ذهنها بزدايد، مردم را گمراه‌تر خواهد ساخت.

۲. «وعن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام أنه قال: مَنْ أَقْتَى بِغَيْرِ عِلْمٍ لَعْنَتَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَمَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَمَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ، وَ لَعْنَةُ وَرْءٍ مِنْ غَيْرِ بَقِيَّاهُ؛ کسی که بدون علم فتوا دهد، ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و عذاب او را لعنت می‌کنند و گناه هر کس که به آن فتوا عمل کند، به صادر کننده فتوا می‌رسد.» (دعائم الاسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۱، ص ۹۷؛ وسائل الشیعة، شیخ حرعاملی، نشر آل البيت، ج ۷۲، ص ۲۹).

نیست. بلکه پاسخگو باید به سؤالاتی که جواب آنها را می‌داند پاسخ دهد.

۲۰. پاسخ‌دهی صحیح و عالمانه

این اصل از مهم‌ترین اصول پاسخ‌دهی است و بدون ارائه پاسخی صحیح و عالمانه، پاسخگو نه تنها مشکلی از پرسشگر برطرف نکرده؛ بلکه بر مشکلات او افزوده است. در این صورت، نه تنها پرسشگر هدایت نشده؛ بلکه گمراه شده و گناه گمراه شدن او به عهده پاسخگویی است که بدون داشتن دانش کافی، خود را در معرض پرسشها قرار داده است. چنین کسی به مثابه مفتی می‌ماند که بدون داشتن دانش کافی بر سکوی افتا نشسته است و به فرموده رسول

گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مورد لعنت فرشتگان زمین و آسمان است.^۱ و به فرموده امام جواد علیه السلام، اگر کسی به فتوایی که او

۱. «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: مَنْ أَقْتَى بِغَيْرِ عِلْمٍ لَعْنَتَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَمَلَائِكَةُ الْأَرْضِ» (بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۱۱؛ نوادر راوندی، ص ۲۶؛ المهذب، قاضی ابن البراج، ج ۲، ص ۵۹۱).

در پاسخ دهی به سؤالات حدیثی یا هنگام نقل احادیث هنگامی که می‌داند حدیث صحیح است، شایسته است با الفاظی که حاکی از جزم به مضمون حدیث است (مانند: قال رسول الله، فعل، امر، نهی) تعبیر نماید؛ ولی اگر چنین اطمینانی ندارد، می‌بایست با الفاظی که مشعر به جزم و یقین است، تأدیه نکند؛ مثلاً در نقل چنین احادیثی بگوید: «روی عن رسول الله ﷺ یا جاء عنه یا يذكر، یحکی، بلغنا

از این روی استاد مطهری از کسانی که بدون خبرگی در باورها،

امام علی علیه السلام فرمود: «مِنْ بُرْهَانِ الْفَضْلِ صَائِبُ الْجَوَابِ؛^۱ از دلیلهای فضل، پاسخ درست است.»

چنانکه امام صادق علیه السلام سه چیز را نشانه اصابت رأی می‌داند: «خوب برخورد کردن و نیک گوش کردن و پاسخ نیکو دادن.»^۲

امام علی علیه السلام برای رسیدن به پاسخ صحیح از پاسخگویان می‌خواهد که شتابزدگی را واگذارند و در حجت و دلیل خود بیندیشند و خود را از پریشان‌گویی نگاه دارند، تا از لغزش ایمن بمانند.^۳

۱. میزان الحکمة، محمدی ری شهری، ج ۱،

ص ۴۸۰.

۲. «مَلَاقَةٌ يُسْتَدَلُّ بِهَا عَلَى إِصَابَةِ الرَّأْيِ: حُسْنُ اللَّقَاءِ وَ حُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ وَ حُسْنُ الْجَوَابِ.» (تحف العقول، ابن شعبه الحرانی، ص ۳۲۳).

۳. «دَعِ الزَّلِيلَةَ وَ تَفَكَّرْ فِي الْحُجَّةِ وَ تَحَفَّظْ مِنَ الْخَطَلِ، تَأْمَنِ الزَّلِيلِ عَجَلُهُ وَ شَتَابِزْدِكِي رَا وَ اِغْذَارِ، وَ دَرِ دَلِيلِ وَ حِجَّتِ خُودِ تَفَكَّرْ كُنْ وَ خُودِ رَا اِزْ نَكْفَتِنِ سَخْنَانِ بِي رِبْطِ نَكِهْ دَارِ تَا اِزْ لَغْزَشَا دَرِ اِمَانِ بَمَانِي.» (همان).

۲۱. پاسخهای کوبنده

پاسخ دهنده در برخی از موارد و در برابر برخی از پرسشگران باید با قاطعیت و جدیت پاسخ دهد. این اصل غالباً در برابر شبهه‌گران یا پرسشگران لا ابالی کاربرد دارد. کسانی که به هیچ صراطی پایبند نیستند و در پی آنند که برای رهایی از قوانین و تکالیف شرعی راهی بیابند و به اصطلاح به دنبال "کلاه شرعی" می‌گردند، یا برخی از پرسشگرانی که از روی تمسخر می‌پرسند. در چنین مواردی گاه نیاز است از اصل پاسخ صرف نظر کرده و آثار سوء بی‌خبری و لا ابالی‌گری را به پرسشگر گوشزد کرد. به عنوان نمونه: خداوند در پاسخ به سؤال از روز قیامت، گاهی با صراحت به سؤال پاسخ می‌دهد و

ارزشها و فقه و کلام اسلام، بر سکوی پاسخ‌گویی به پرسشها و مشکلات فکری جوانان بالا می‌روند و با دفاع ناشیانه از دین، به آن زیان می‌رسانند و ناخودآگاه آب به آسیاب دشمن می‌ریزند شکوه می‌کند که:

"چقدر مصیبت است برای اهل معرفت که افرادی که نه با مکتب الهیون آشنا هستند و نه با مکتب مادیون، از هرج و مرج و بی‌نظمی که در سیستم تبلیغات دینی خصوصاً جامعه تشیع وجود دارد، استفاده می‌کنند. در ردّ مادیون کتاب می‌نویسند و لاطائلاتی را به هم می‌یافند که اسباب تمسخر و استهزاست. بدیهی است که چنین تبلیغاتی به سود مادی‌گری است."

امام امیرمؤمنان به پاسخگویان وصیت می‌کند که نه آن چه نمی‌دانند را نگویند؛ بلکه همه آنچه می‌دانند را نیز نگویند!

عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، آنچه نمی‌دانی مگو؛ بلکه همه آنچه را که می‌دانی نیز مگو؛ زیرا خداوند سبحان بر تمام اعضای بدنت چیزهایی را واجب کرده که از آنها در روز قیامت بر تو حجت آورد. «نهج البلاغه، حکمت (۳۸۲).

۱. «لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَطْلُمُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ فَرَضَ عَلَى جَوَارِحِكَ كُلِّهَا فَرَأَيْتَ يَخْتَجُّ بِهَا

جدی و تندی ارائه می‌دهد. نخست می‌فرماید: «مرگ بر چنین دروغگویانی.»^۳ و پس از نقل پرسش آنان چنین پاسخ می‌دهد: «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُقْتَلُونَ * ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ»؛^۱ «[آری] همان روزی است که آنها را بر آتش می‌سوزانند [و گفته می‌شود]: بچشید عذاب خود را، این همان چیزی است که برای آن شتاب داشتید!»

قرآن کریم گاه از فلسفه و علت اینکه برخی از افراد چنین پرسشهایی مطرح می‌کنند، پرده بر داشته، می‌فرماید: «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ * يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛^۲ «انسان می‌خواهد [آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت] در تمام عمر گناه کند! [از اینرو] می‌پرسد: قیامت کی خواهد بود!». سپس به چنین پرسشی این گونه

۳. قِيلَ الْغُرَاصُونَ (ذاریات / ۱۰).

۱. ذاریات / ۱۳-۱۴.

۲. قیامت / ۵-۶.

می‌فرماید: «ای رسول ما! بگو وقت آن را جز خداوند کسی نمی‌داند.»^۱ ولی گاهی در برابر مسخره کنندگانی که به دنبال حقیقت نیستند و به فرموده قرآن از "خراصون" و در زمره کسانی هستند که غرق جهل و نادانی خویشند، و برای فرار از زیر بار حق هر روز بهانه و سخن بی‌اساسی را عنوان کرده و پیوسته سؤال می‌کنند: «أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ»؛^۲ «روز جزا چه وقت است.» پاسخ

۱. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِيهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لِوَفْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَسْتَلُونَكَ كَاتِبٌ حَقٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ «درباره قیامت از تو سؤال می‌کنند، کی فرامی‌رسد؟! بگو: علمش فقط نزد پروردگار من است؛ و هیچ‌کس [جز او] نمی‌تواند وقت آن را آشکار سازد؛ [اما قیام قیامت، حتی] در آسمانها و زمین، سنگین [و بسیار بر اهمیت] است؛ و جز بطور ناگهانی، به سراغ شما نمی‌آید! [باز] از تو سؤال می‌کنند، چنانکه گویی تو از زمان وقوع آن باخبری! بگو: علمش تنها نزد خداست؛ ولی

بیش‌تر مردم نمی‌دانند.» (اعراف / ۱۸۷).

۲. ذاریات / ۱۲.

حضرت در معراج عده‌ای از اهل عذاب را دید که از جمله آنان زنانی بودند که موی خود را از نامحرم نمی‌پوشیدند که آنان را به موی خودشان آویزان کرده بودند و مغز سرشان از عذاب می‌جوشید.^۱ و...

۲۲. پرهیز از افتاء

افتاء؛ یعنی صادر کردن حکم و فتوا، از مسائل بسیار مهم و دارای پاداش بزرگ و فضیلت فراوان است؛ زیرا مفتی و مجتهدی که حکم و فتوا صادر می‌کند، وارث انبیا و پیغمبران است، و می‌خواهد به ادای تکلیفی که واجب کفایی است قیام نماید؛ ولی از آنجا که مفتی، در معرض خطا و لغزش، و مواجهه با خطر می‌باشد، کسی که اهلیت فتوا دادن ندارد، نباید آنچه به نظر خودش آمده را به عنوان حکم الهی برای مردم بیان کند و

پاسخ می‌دهد: ﴿فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ* وَ خَسَفَ الْقَمَرُ* وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ* يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْقَمَرُ!﴾ [بگو:] در آن هنگام که چشمها [از شدت وحشت] به گردش درآید، و ماه بی‌نور گردد، و خورشید و ماه یک جا جمع شوند، آن روز انسان می‌گوید: "راه فرار کجاست؟!"

چنانکه می‌بینیم، خداوند متعال در این آیات به جای پاسخ دهی صریح و بیان روز قیامت، به آثار آن اشاره می‌کند تا مردم متذکر شوند.

پاسخگوی دینی نیز باید به این اصل توجه کند، مثلاً وقتی زنی - در عین حال که حکم حجاب را می‌داند - باز می‌پرسد: آیا به راستی حجاب واجب است؟ در پاسخ او نباید به نقل فتوا اکتفا کرد؛ بلکه باید برخی از عذابه‌های زنان بد حجاب و بی‌حجاب را برایش گفت؛ مثلاً باید به این حدیث نبوی اشاره کرد که آن

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۱.

ص ۱۳؛ وسائل الشیعة، حرعاملی، ج ۱۴، ص ۱۵۵.

نشر اسلامیة؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۰۹.

مصدق افرادی که در این آیه شریفه آمده قرار نگیرد:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾^۱ «به خاطر دروغی

که بر زبانتان جاری می‌شود [و چیزی را مجاز و چیزی را ممنوع می‌کنید،] نگویند: این حلال است و آن حرام، تا بر خدا افترا ببندید. به یقین کسانی

که به خدا دروغ می‌بندند، رستگار نخواهند شد!»

در دهها روایت که از پیشوایان دینی نقل شده، از افتا برای افرادی که اهلیت آن را ندارند نهی شده است.^۱

شیوه سلف صالح نیز چنین بوده است که تا جایی که برایشان ممکن بوده، از فتوا دادن پرهیز می‌کردند. که نمونه‌هایی از آن گذشت.^۲

۲۳. توجه به کلمات پاسخ

پاسخ دهنده باید روی تک تک کلماتی که می‌نویسد یا می‌گوید، عنایت کند. در پاسخ دهی به سؤالات

۱. از جمله از رسول اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده است که: «مَنْ أَقْبَى النَّاسِ بِغَيْرِ عِلْمٍ لَعْنَةُ مَلَائِكَةِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». برای آگاهی از سایر احادیث، رک: بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۱، باب ۱۶، النهی عن القول بغير علم و الإفتاء بالرأی و بیان شرائطه.....

وسائل الشیعة، حر العاملی، ج ۲۷، ص ۲۰، انتشارات آل البیت، باب عدم جواز القضاء والافتاء بغير علم بورود الحکم من المعصومین علیهم السلام؛ مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۱۷، ص ۲۴۳، باب عدم جواز القضاء والافتاء بغير علم بورود الحکم عن المعصومین علیهم السلام؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۳۷۲، باب التحذیر من الافتاء بغير علم.

۲. منیة المرید، ص ۲۸۴.

۱. نحل / ۱۱۶: شهید ثانی علاوه بر آیه فوق، از چند آیه دیگر نیز نهی از افتاء بغير علم را اثبات می‌کند، مثل:

- «وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ «و آنچه را نمی‌دانید به خدا نسبت ندهید.»

- «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» (منیة المرید، ص ۲۷۹).

چنانکه در پاسخ‌دهی به سؤالات قرآنی باید به نقل دقیق و رسم و آدرس آیه در مصحف عنایت کامل کند، آیات ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید و... را بشناسد؛ با علوم قرآنی و تفاسیر مهم آشنا باشد. او باید دقت کند که مثلاً به جای کلمه "تأویل" از کلمه "تفسیر" استفاده نکند، به جای "شان نزول" عبارت "سبب نزول" را به کار نبرد.^۲ از ترجمه‌های دقیق استفاده کند و...

کتاب علم الحدیث، نویسنده: کاظم مدیر شانچی، ص ۱۸۶ به بعد مراجعه کنید.

۲. برخی از مفسران فرقی میان سبب نزول و شان نزول قایل نشده‌اند و هر مناسبتی را که ایجاب کرده است تا آیه یا آیه‌هایی نازل شود، گاه سبب نزول و گاه شان نزول گفته‌اند؛ در صورتی که میان این دو عبارت فرق است: از این جهت که شان نزول اعم از سبب نزول است. هرگاه به مناسبت جریانی درباره شخص و یا حادثه‌ای، خواه در گذشته یا حال یا آینده و یا درباره فرض احکام، آیه یا آیاتی نازل شود، همه این موارد را شان نزول آن آیات می‌گویند؛ مثلاً می‌گویند که فلان آیه درباره عصمت انبیا یا ملائکه یا حضرت ابراهیم یا نوح یا آدم

متداول شرعی باید موارد کاربرد و تفاوت‌های حکم، فتوا، «لایخلو من وجه او نظر او اشکال، أو تأمل»، احتیاط، احتیاط واجب، احتیاط مستحب، اشکال دارد، بعید نیست و... را به خوبی بداند تا فتوایی را به جای احتیاط واجب بیان نکند، احتیاط مستحبی را جای احتیاط واجب نشانند و...

در پاسخ‌دهی به سؤالات حدیثی یا هنگام نقل احادیث هنگامی که می‌داند حدیث صحیح است، شایسته است با الفاظی که حاکی از جزم به مضمون حدیث است (مانند: قال رسول الله، فعل، امر، نهی) تعبیر نماید؛ ولی اگر چنین اطمینانی ندارد، می‌بایست با الفاظی که مشعر به جزم و یقین است، تأدیه نکند؛ مثلاً در نقل چنین احادیثی بگوید: «روی عن رسول الله ﷺ یا جاء عنه یا یذکر، یحکی، بلغنا.»^۱

۱. درباره نقل حدیث شرایط مهم دیگری نیز نقل شده است که برای آگاهی از آداب نقل حدیث به

پاسخ دهنده می تواند بخشهای پرسش را با اعداد یا حروف شماره گذاری کرده و پس از یادآوری هر بخش، پاسخ آن را ارائه کند. با بررسی سیره ائمه علیهم السلام نیز دیده می شود آنان در بسیاری از موارد پس از شنیدن پرسش یا شبهه، اگر پرسش از چند بخش تشکیل شده بود، بخش بخش آن را یادآوری کرده و بدان پاسخ می دادند.^۱

برخی از بزرگان در باره پاسخگویی به سؤالات فتوایی مطالبی فرموده اند که عمومی بوده و برای پاسخگویی به تمام سؤالات سودمند است:

مفتی باید کلمه به کلمه نامه استفتاء را با دقت کافی مطالعه کند، بخصوص پایان و منتهی الیه نامه را با عنایت فزون تری مورد توجه قرار

۲۴. توجه کامل به پرسش (فهم دقیق)

وقتی پاسخ دهنده می تواند به پرسش پاسخ مناسبی دهد که پرسش را به خوبی بفهمد؛ از اینروست که در ضرب المثلی آورده اند: «فهم السؤال نصف الجواب، بل کله»، او باید بر تک تک کلمات پرسش عنایت کافی کند، چه بسا ندیدن کلمه ای از کلمات پرسش، باعث می شود که سؤال به خوبی فهمیده نشود و پاسخگو از ارائه پاسخ صحیح باز ماند. او پس از مطالعه و یا شنیدن دقیق پرسش - همانگونه که در عنوان "تکرار اصل پرسش" خواهد آمد - باید پرسش را بازگویی کرده و اگر پرسش از چند بخش تشکیل شده است، به تمام بخشهای آن پاسخ دهد. در پرسشهایی که از چند بخش تشکیل شده اند،

نازل شده است که تمامی اینها را شان نزول آیه می گویند؛ اما سبب نزول، حادثه یا پیش آمدی است که متعاقب آن، آیه یا آیاتی نازل شده باشد و به عبارت دیگر آن پیش آمد باعث و موجب نزول گردیده باشد؛ لذا سبب، اخص است و شأن اعم. (علوم قرآنی، آیت الله معرفت).

۱. برای مشاهده نمونه ها ر.ک: المسترشد، محمد بن جریر طبری، ص ۳۹۲؛ احتجاج، ج ۱، ص ۲۷۵؛ التحصین، سید ابن طاووس حسنی، ص ۶۴۳؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبدالله طبری، ص ۲۳۲ و ...

۲۵. تکرار اصل پرسش

یکی دیگر از اصولی که پاسخگو باید رعایت کند، تکرار سؤال پرسشگر به خصوص در سؤالات حضوری و شفاهی است. این امر از نظر روحی برای پرسشگر فواید فراوانی دارد؛ زیرا او با تکرار سؤال مطمئن می‌شود که پاسخگو پرسش را به خوبی تلقی کرده است و اگر احیاناً نیاز به توضیحی داشته باشد، پرسشگر مجدداً سؤال خود را توضیح خواهد داد.

البته گاهی از این اصل عدول شده و به خاطر وضوح پرسش و یا پرهیز از تکرار، پرسش پرسشگر تکرار نمی‌شود و این مطلب به مقتضای حال بستگی دارد. در پرسشهای مشاوره‌ای و نیز در مواردی که پرسش کتبی را به مرکز پاسخگویی فرستاده و ممکن است پرسشگر سؤال خود را فراموش کرده باشد یا پرسشهای مکرری پرسیده و ممکن است پاسخ بر او مشتبه شود، تکرار سؤال بسیار مهم است.

دهد؛ زیرا جان و روح سؤال و اصل پرسش در پایان آن وجود دارد که گاهی ممکن است تمام نامه به پایان آن مربوط باشد و مفتی احیاناً نسبت به پایان آن از لحاظ دقت، غفلت کند. دانشمندی گفته است: شایسته است درنگ اندیشمندانه و دقت مفتی درباره یک مسئله ساده و آسان به همان گونه باشد که درباره مسئله‌ای مشکل و پیچیده اعمال می‌گردد و این موضوع به خاطر آن است که وی به دقت و تأمل عادت نموده و بدان خو گیرد!^۱

شهید مطهری نیز به فهم دقیق پرسش و شبهه عنایت کافی می‌کرد؛ او به سخنان دیگران گوش می‌داد... در نقد سخنان دیگران و بیان شبهه بهتر از گویندگان آن، آن را باز می‌گفت و کوچک‌ترین تحریفی در افکار دیگران روا نمی‌داشت. به هنگام نقد و بررسی، ضعیف‌ترین نظرات را نیز بیان می‌کرد و از طعنه، و تحقیر و جوسازی به دور بود.

۱. منیة المرید، ص ۲۹۵، باب: تأمل الرقعه کلمه کلمه تأملاً شافياً.